

نگاه

گو پزشکیان به کردستان نیاید

به بهانه دیدار معاون رئیس‌جمهور با یاران پزشکیان در سنندج



فیض‌الله بیرری

عبدالکریم حسین‌زاده برای تحول‌خواهان ایرانی، نمادی از امید در دولت پزشکیان است. او علاوه بر کردها، بی‌کمان نماینده اهل سنت در کابینه نیز به شمار می‌رود. وانگهی گرایش اصلاح‌طلبانه‌اش حکم می‌کند او را نماینده بخشی از این جریان در دولت بدانیم. به این فاکتورها باید اضافه کرد که او را باید نماینده جوانان و دهه‌شصتی‌ها در کابینه پزشکیان تلقی کنیم. از سویی دیگر، سوابق او در سه دوره نمایندگی مجلس، ازجمله تمرکز بر مسائلی همچون حقوق بشر و فیلترینگ یه زندانیان سیاسی، او را به طیفی فراتر از اصلاح‌طلبان –و شاید حتی مطالبات نسل «زد» نزدیک می‌کند. اگر کسوت اداری او در جایگاه معاون توسعه روستایی و مناطق محروم رئیس‌جمهور نیز به این زمینه اضافه شود، طیف مخاطب و پایگاه اجتماعی‌اش، بخش زیادی از ایرانیان را پوشش می‌دهد.

بر پایه این تعلقات فکری و پایگاه اجتماعی، سفر سه‌روزه حسین‌زاده به

کردستان، او را با مسائل گوناگونی درگیر کرد که طبق سنت رایج سفرهای

استانی، به متن مردم رفت و دیدارهای مردمی برگزار کرد و مهم‌ترین

بخش آن را باید دیدار با یاران پزشکیان خواند؛ زیرا در جریان این جلسه

بود که خشم حامیان دولت در کردستان را برانگیخت و هراتچه لازم بود از

عملکرد انتقادی استاندارد به او گزارش کردند. گرچه استاندارد در این نشست

حضور پیدا نکرد و رسانه‌های تحت مدیریت او، آن را پایکوت کردند، اما

منتقدان استاندارد در این نشست تا نتوانستند اعتراض کرده و سیاست‌های

دولت در کردستان را ناموفق تفسیر کردند؛ نشستی که کمان می‌رود برای

مقدمه‌سازی سفر دولت در چند ماه آینده به کردستان باشد. اما اعتراض‌ها

به استاندار منصوب دولت چنان بود که از حسین‌زاده خواستند به پزشکیان

پیام ببرد تا تغییر استاندارد به کردستان نیاید!

به اعتراضات حامیان پزشکیان باید افزود که دولت در کردستان در تقویت

سرمایه اجتماعی ناموفق بوده، به نارضیاتی‌ها بعضا دامن زده و در مدیریت

رسانه‌ها از انتقادی‌پذیری کوتامدند اولیه به حذف لحن انتقادی رسانه‌ها روی

آورده و منتقدان را به حاشیه برده است. به همین دلیل است که بخش

زیادی از افکار عمومی توسط رسانه‌های خارجی تغذیه می‌شوند و بعضا

مرجع رسانه‌ای از کنترل دولت خارج شده است. نکته جالب و موازی با این

موضوع، این است که با این وجود، دولت در کردستان توانسته چند رسانه

غیردولتی و سرمایه اجتماعی را با خود همراه کند. چنین است که شمار

زیادی از نجبکان از او فاصله گرفته و منتقدانش باور دارند فاصله‌ها در

این استان ترمیم نشده و شکاف‌ها عمیق است. استاندارد کردستان در مدت

نزدیک به یک سال گذشته، شعار جوان‌گرایی در ماه عسل اولیه را عملا

فراموش کرده و استاندار ی و مشخصا دفتر و سیستم تبلیغات او به باشگاه

بازنشستگان تبدیل شده است. مکمل این موضوعات، به گواه کارشناسان

توسعه، تعطیلی توسعه استان و نیز منزوی کردن یاران پزشکیان است که

می‌گویند دولت سابق همچنان به سرکار است و مشخصا تئوریست‌های

دولت در معاونت عمرانی و نظریه‌پردازان و مدیران «دولت سیب‌زمینی» به

معاونت اقتصادی استانداری، دولت را به پرتگاه شکست و ادبیات توسعه

را در کردستان به آنزا برده‌اند. استاندارد جوان مشورت‌های انتقادی را

نمی‌پذیرد و اکنون همان درو می‌کند که خود کاشته است. این تجربه نشان

می‌دهد که صرف جوان‌بودن یا اهل سنت بودن نمی‌تواند مبنای موفقیت

و تقویت سرمایه اجتماعی باشد که متأسفانه دولت از تعداد هفت گزینه

بومی، هیچ‌یک را نپذیرفت و استانداری بی‌تجربه و غیربومی برای کردستان

فرستاد که دستاوردش فرصت‌سوزی و نارضیاتی عمومی است.

استاندار در جلسه دیدار ستاد پزشکیان با معاونش حضور پیدا نکرد و

به‌رغم حضور حسین‌زاده در بانه، اجازه نداد جشن افتتاح پایان کاررسانی

برگزار شود؛ درحالی‌که روز بعد خود شخصا عازم بانه شد تا همچنان امکان

بازی‌های پوپولیستی وجود داشته باشد. حتی نوع تشخیصات و استقبال از

معاون رئیس‌جمهور به‌گونه‌ای بود که برای بسیاری از ناظران محلی سؤال

ایجاد کرده است. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که سخن یاران پزشکیان

در حضور معاون او در کردستان گرافه و بیهوده نیست؛ زیرا با این رویکرد و

بی‌تفاوتی ناشی از عدم شناخت نسبت به مطالبات مردم، سرمایه اجتماعی

و توسعه، دیگر بار جذب اعتماد مردم کردستان و آوردن آنها به پای

صندوق‌های رای آسان نیست.

به این ترتیب ضرر اگر از نیمه متوقف شود، عین سود است. باید به

خواسته مردم برای تغییر استاندارد که از زبان حامیان پزشکیان در کردستان

مطرح شد، توجه جدی کرد. آنان به صراحت گفتند از طلاشدن پشیمان

هستند و سخنگوی دولت با همان بهنجانی که خبر انتصاب استاندارد جوان

اهل سنت را اطلاع‌رسانی کرد و برای احیای اعتماد، تغییر او و جایگزینی

فرد توسعه‌گرا را به مردم گزارش کند وگرنه آمدن پزشکیان به کردستان،

قزارگرفتن در مقابل سؤالات انبوهی است که ظاهرها چشم‌اندازی برای پاسخ

به آنها وجود ندارد.

خبر

اخاذی با عنوان مأموران اداره برق

سرپرست اداره جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی فراجا اعلام کرد: «کارآگاهان، اعضای باند کلاهبرداری را که تحت عنوان مأموران اداره برق در ادارات دولتی توانسته‌بودند از ۳۰ شهروند مبلغ ۲۰۰ میلیارد ریال اخاذی کنند شناسایی و دستگیر کردند». حسن موسوی در تشریح این خبر گفت: «در پی اعلام گزارش متعدد در یکی از استان‌های مرکزی کشور با موضوع کلاهبرداری و جعل عنوان، رسیدگی پرونده به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان مبارزه با جعل پلیس آگاهی قرار گرفت. در تحقیقات انجام‌شده از شاکیان، مشخص شد اعضای باندی سه‌نفره از متهمان با پوشش مأموران اداره برق و اعلام نفوذ در ادارات دولتی برای انجام تمام امور قانونی و اداری، به شهروندانی که موانع قانونی در زمینه‌های مختلف داشتند مراجعه می‌کردند». او ادامه داد: «در ادامه، این افراد فرصت‌طلب برای تخصیص خدمات به افراد با ارائه اسناد جعلی اقدام به کلاهبرداری و در ازای آن مبالغ هنگفتی را دریافت می‌کردند». او با بیان اینکه کارآگاهان از طریق استعلامات مربوطه کلاهبرداران را شناسایی کردند، افزود: «پلیس متهم اصلی را به همراه دو نفر از هم‌دستان او که دارای سوابق کفبری متعددی بودند، طی عملیات جداگانه بازداشت و دستگیر کرد». بر اساس اعلام موسوی، متهمان در تحقیقات تکمیلی به ۲۰۰ میلیارد ریال از ۳۰ شهروند تحت عنوان مأموران دارای نفوذ در سایر ادارات دولتی اعتراف کردند که سپس توسط مرجع قضائی با قرار قانونی تحویل زندان شدند.

گزارش میدانی «شرق» از کارگاه‌های بومهن که با تشدید اخراج مهاجران افغانستانی با رکود مواجه شده‌اند

به نیروی ماهر نیازمندیم

یکی از کارفرماها: بیش از ۲۵ سال است کارگاه دارم و هیچ‌وقت وضعیتم مثل حالا نبوده، شش کارگرم به دو نفر رسیده و همه آنها از ایران رفتند. در دو ماه اخیر چهار نفرشان به افغانستان برگشتند. کارگرایم کم شده و به همان اندازه هم کار کم شد

رفتند یا در حال رفتن به افغانستان هستند. در همین کارگاه باید حداقل هشت نیرو کار کند ولی الان با دو نیرو کار می‌کنم. الان فقط کار می‌کنم تا بتوانم هزینه‌های جانبی کار مثل اجاره کارگاه را دریاورم. تعدادی از نیروها به صورت خودمعرف از ایران رفتند و برخی دیگر زمان گرفتند تا در تاریخ مشخصی به افغانستان بروند. بسیاری از نیروها که در همین یک تا دو ماه اخیر سفارش قبول کرده بودند یا دستگیر شدند یا خودشان رفتند. الان یک نفر هفته قبل دستگیر شده و کارهایی که باید تحویل مشتری می‌داد همه مانده. از افغانستان با من تماس گرفت تا در کارگاه آنها را تکمیل کنم، به مشتری تحویل دهم و پولش را به افغانستان بفرستم. دو نفر دیگر هم در شرف رفتن هستند و وقت تکمیل سفارش را ندارند. آنها هم قرار است سفارش‌های نیمه‌کاره خود را به کارگاه من بیاورند تا تکمیل کنم. تا پانزده مرداد بیشتر آنها، مخصوصا کسانی که خانواده دارند باید از ایران بروند و کار همه آنها نیمه‌کاره مانده است». این مرد میان‌سال حرف‌هایش را ادامه می‌دهد: «چون من به صورت قانونی در ایران زندگی می‌کنم، اگر در پرداخت پول مشتری‌ها به مشکل برخوردیم می‌توانم اقدامات قانونی انجام دهم ولی نیروهای افغانستانی که برگه آمایش ندارند، در این شرایط دستشان به جایی هم بند نیست. در حال حاضر قرار است چند نفر قول‌نامه‌های خود را به اسم من بزنند و بعد از ایران خارج شوند. به طور کل شرایط سخت است، در همین چند روز چون نیرو ندارم به خیلی از مشتری‌ها گفتم نمی‌رسم سفارش قبول کنم. می‌توان گفتم که الان از صددرصد کارگاه با ۲۰ درصد آن کار می‌کنیم».

کارگاه خوابید

تکه‌های برنز با طرح‌های مختلف روی میز کار کنار هم قرار گرفته، آن طرف هم میزهای بزرگ و کوچک که بعضی رنگ شده، دیده می‌شود. این کارگاه رنگ‌کاری در بخش‌های مختلف کار می‌کند که حالا به دلیل نبود نیرو کم‌کار شده است. صاحب آن جوانی است که در همین چند هفته اخیر چهار کارگر خود را از دست داده و آنها به افغانستان برگشتند: «در این چند ماه که بحث اخراج مهاجرها بیشتر شده کارگرهای ما ترسیدند، حتی آنهایی که مدارک قانونی هم دارند از ترس اینکه امکان دارد در خیابان دستگیر بشوند به افغانستان رفتند. برای همین تعداد نیروهای ما کم شده، یک نفر مانده و ما در بحث کارگر به مشکل برخوردیم. الان خودم و نیرویی که کارت آمایش دارد با هم کار می‌کنیم. می‌توانم بگویم چرخه تولید ما خوابیده و برای خیلی از بخش‌ها دیگر نیرو نداریم. خودم در کارگاه فقط رنگ‌پاشی می‌کردم، الان همه کار می‌کنم، مثلا رنز می‌زنم. برای مونتاژکاری، برزنگاری، خال‌گیری و بتونه‌گیری نیرو داشتیم که همه رفتند. چهار بخش خالی شده. بقیه کارگاه‌ها هم شرایط‌شان شبیه به ما شده است. من در منطقه چند جا آگهی زدم و می‌دانم اصناف دیگر هم همین کار را کرده‌اند ولی کسی برای کار به ما زنگ نمی‌زند. در این چند روز که ۱۵ آگهی به دیوار و بنرهای منطقه چسباندم فقط یک نفر تماس گرفت که آن هم مهاجر بود. واقعا

کارگر نیست، برای من کارگر ایرانی و افغانستانی مهم نیست، اگر نیروی افغانستانی قانونی باشد، او را بیمه هم می‌کنم ولی شرایط این روزهای کار ما خوب نیست».

غیرقابل دفاع

کارشناسان و متخصص‌های حوزه مهاجرت باور دارند که بی‌برنامه‌گی در موضوع اخراج افغانستانی‌ها از ایران ششوی به جامعه و بازار کار وارد کرده است. هرچند که بسیاری از آنها به دلیل نداشتن مدارک قانونی با کمترین دستمزد کار می‌کردند، اما خیلی از آنها مهارت‌هایی داشتند که حذف یکباره آنها در این بازار خسارت‌هایی به بار آورده است. از طرف دیگر بسیاری هم سال‌ها به صورت قانونی در ایران کسب‌وکار داشتند که با دستگیر شدن به با خواست خودشان به افغانستان باز گشتند، ولی در پروسه بازگشت به نوعی با رفتارهای غیرانسانی روبه‌رو شدند که محمدرضا دهنوی، فعال اجتماعی آن را زیر پا گذاشتن کرامت انسانی می‌داند و برای «شرق» توضیح می‌دهد، آنها در این سال‌ها شخصیتی داشتند و بسیاری‌شان کارفرما یا ماهر در حوزه‌ای شده بودند که با چنین رفتارهایی روبه‌رو شدند: «ظاهرا هیچ طرح مدونی برای این اخراج‌ها وجود نداشته. صرفا تصمیم گرفته‌اند که مهاجران افغانستانی باید بروند؛ بدون آنکه به ملاحظات انسانی، اقتصادی، یا حتی امنیتی واقعی فکر شده باشد. نتیجه‌اش شده روندی غیرانسانی و از نظر ساختاری هم معیوب». او با تاکید بر اینکه حتی اگر پیش‌فرض‌هایی مثل نقش منفی مهاجران در اقتصاد یا امنیت کشور را بپذیریم، باز هم نحوه اجرای این طرح قابل دفاع نیست، می‌گوید: «این افراد انسان هستند. گرفتن پول برای خروج و بعد رهاکردن‌شان در شرایط تحقیرآمیز، از بین بردن عزت نفس انسانی‌شان است. مهاجران به چشم می‌بینند که هم‌وطنان‌شان در کشور همسایه با بی‌حرمتی روبه‌رو می‌شوند. این تجربه، هم برای کسانی که اخراج می‌شوند و هم برای کسانی که هنوز در ایران زندگی می‌کنند، یک زخم عمیق است». این کارگاه‌ها، یکی از خطرناک‌ترین تبعات این طرح، شکل‌گیری نوعی دشمنی عمیق است: «ما با این رفتار، دشمن برای خودمان تولید می‌کنیم. وقتی کسی را تحقیر می‌کنی، وقتی با او نه به عنوان انسان، که به‌عنوان تهدید برخورد می‌کنی، او اگر هم امروز برود، در آینده علیه تو موضع خواهد گرفت. چه بخواهد به کشور خودش خدمت کند، چه بخواهد برایت کار کند؛ دیگر همراهی نخواهد کرد». دهنوی از مواجهه شخصی‌اش با جوانی ۲۵،۲۰ ساله می‌گوید: جوانی افغانستانی که سابقه منفی نداشته، اما اکنون به دلیل شرایط جدید مورد تعین و بی‌احترامی قرار گرفته است: «آدمی که شان و شخصیتش زیر سؤال رفته، ممکن است به‌سادگی به سمت آسیب‌های اجتماعی برود؛ از اعتیاد گرفته تا بزه‌کاری. کانتکست فعلی این افراد را به خلاف سوق می‌دهد، بدون اینکه خودشان بخواهند. ما قیلا حضور افغانستانی‌ها را به‌عنوان مسئله اجتماعی نمی‌شناختیم. ولی الان با این رفتارها داریم تضاد میان ایرانی و افغانستانی را تبدیل به مسئله‌ای اجتماعی می‌کنیم».

بخش مهمی از حرف‌های دهنوی به حوزه کار و تولید مربوط می‌شود. او از افغانستانی‌هایی می‌گوید که سال‌ها در مشاغل تولیدی فعالیت داشته‌اند و حتی در برخی رشته‌ها تبدیل به نیروی کار ماهر شده بودند: «خیلی از این افراد برای مهارت‌شان سال‌ها تلاش کردند، کارگاه زدند، یا در ساخت‌وساز، کشاورزی و دامداری نقش داشتند. حالا آنها را دستگیر می‌کنند، حتی اگر مدرک داشته باشند، با آنها رفتار تحقیرآمیز می‌شود. حتی کسانی که داوطلبانه رفتند، در شرایط فجیعی نگهداری شدند. چهار روز زیر آفتاب، بدون آب و غذا، بدون سرویس بهداشتی- خانواده‌هایی با کودک، نوزاد، یا سالمند که نگران‌کننده است».

به گفته دهنوی، اخراج افغانستانی‌ها فقط مسئله مهاجران نیست. کارفرمایی که حالا نیروی کاری ندارند، دچار فروپاشی روانی شده‌اند: «وقتی با صاحبان کارگاه صحبت می‌کنیم، می‌بینیم ناامیدی شدیدی دارند. خیلی‌ها کارگاه‌ها را جمع کردند، بعضی‌ها هم در آستانه تعطیلی هستند. صنایع کوچک در ایران ستون فقرات اقتصادند، ولی همین حالا، صرفا با اخراج مهاجران، ستون‌ها دارند پیک‌پیک فرو می‌ریزند». دهنوی براهمت بررسی «عوارض جانبی» طرح‌های اجتماعی تاکید می‌کند. به گفته او، در این مورد خاص، عوارض بسیار سنگین‌تر از هدف اعلامی است: «در تمام طرح‌های اجتماعی باید به پیامدها توجه کرد. اینجایا پیامدها به‌شدت پررنگ‌تر از فایده‌ها هستند. فکر می‌کردیم مشکلی را حل می‌کنیم، ولی ناخواسته ده‌ها بحران اجتماعی، اقتصادی و روانی به وجود آوردیم». محمدرضا دهنوی تاکید می‌کند که مواجهه ایران با مهاجران افغانستانی، فقط مسئله‌ای مهاجرتی نیست: «ما از افغانستانی‌ها گروهی فرودست ساختیم و این تمرینی خواهد شد برای فرودست ساختن دیگر گروه‌ها، بنابراین دیر یا زود این تمرین بر روی بقیه هم اجرا خواهد شد». او تنها راه برهن رفتن را در سیاست انسانی و فراگیر می‌بیند: «ما راهی جز ادغام نداریم. این مرز ساختگی بین ایرانی و مهاجر باید برداشته شود. اگر هم‌زیستی انسانی شکل نگیرد، بحران‌ها بزرگ‌تر خواهند شد. جنگ ارتجاعی ندارد حتما با اسلحه باشد؛ رنج و تحقیر روزمره هم نوعی جنگ خواهد بود».



نسترن فرخه

خیابان و کوچه‌پس‌کوچه‌های منطقه «سیاه‌سنگ» ساکت است. کرکره بیشتر کارگاه و مغازه‌ها را کسی بالا نداده و همه تعطیل‌اند. کمتر رهنگ‌زنی در این آفتاب تیز به چشم می‌خورد. خلوتی، اینجا. برای آدم‌های این منطقه کارگاهی هم عجیب به نظر می‌رسد. آنها می‌گویند خیابان‌های سیاه‌سنگ از شلوغی همیشه ترافیک بوده ولی حالا در روز شنبه، پرندۀ در خیابان پر نمی‌زند و بیشتر مغازه و کارگاه‌ها کاری برای انجام‌دادن ندارند.

آگهی‌های استخدام روی در و دیوار این محله زیاد است. از تکه‌های کاغذ روی

تیر چراغ برق تا میله‌های پل هوایی و بنرهای تبلیغاتی که همه به کارگر ساده یا با تخصص‌های

مختلف نیاز دارند. مرد جوانی که کارگاه میل‌سازی دارد، توضیح می‌دهد بعد از ماجرای اخراج

افغانستانی‌ها، این آگهی‌ها در منطقه هم افزایش پیدا کرده، چون بیشتر کارگاه‌ها نیروهای خود را از

دست داده‌اند. جلوی یکی از کارگاه‌های چوب که به دلیل قطع برق موتور برقی روشن کرده، تعداد

زیادی آگهی استخدام چسبیده شده. صاحب کارگاه که حوصله چندانی برای صحبت ندارد، به این

آگهی‌ها اشاره می‌کند و فقط یک جمله می‌گوید: «بنویسید وضع کار ما خراب است، نه نیرو داریم،

نه فروشی در کار است». روی کرکره‌های پایین کشیده‌شده چند کارگاه دیگر هم بنرهای بزرگی برای

استخدام نصب شده که کسادی بازار این روزهای منطقه را عیان‌تر می‌کند.

آگهی‌های استخدام بعد از اخراج افغانستانی‌ها بیشتر شد

«خیلی از کارگرها و نیروهای ماهر ما که افغانستانی بودند، در این چند ماه و چند هفته اخیر یا دستگیر شدند یا به خواست خودشان رفتند. همین باعث شده با کمبود نیرو مواجه شویم و کار بیشتر ما خوابیده است. حتی آنهایی که قانونی اینجا کار می‌کردند هم از ترس فضای موجود رفتند. هنوز کسی برای جایگزین کردن آنها پیدا نکردیم و هیچ‌کس هم برای آگهی‌های استخدام زنگ نمی‌زند». این صحبت بسیاری از صاحبان کارگاه در منطقه بومهن است.

کارگاه‌های نیمه‌تعطیل این منطقه و دفتر آگهی‌های استخدام از کارگر ساده تا ماهر در

تخصص‌های مختلف گواه این است که بیشتر آنها با کمبود نیرو مواجه شده‌اند. کاهش نیرو

فشارهای اقتصادی بر صاحبان این کارگاه‌ها را شدت داده است. صاحبان این کارگاه‌های کوچک و

بزرگ امیدوارند به‌زودی نیروهای جایگزینی در بازار پیدا شود.

تاکنون طبق گفته‌های وزیر کشور بیش از ۸۰۰ هزار نفر مهاجران افغانستانی از کشور خارج شده که ۷۰ درصد به صورت خودمعرف بودند. با این حال براساس اظهارات رئیس نمایندگی وزارت امور خارجه خراسان رضوی، زمان نهایی خروج اتباع از کشور تا پانزدهم شهریور تعیین شده و پس از آن خروج بدون هماهنگی مشمول جریمه خواهد شد.

در این چند ماه کارگرها هر روز کمتر شدند

شیشه‌ها در قواره‌های مختلف کنار هم ردیف شده‌اند. هرکدام اندازه و شکلی دارند که براساس

سفارش‌های مشتری گوشه‌ای از این کارگاه به دیوار تکیه داده شده‌اند. کارگاه خلوت است و هیچ

دستگاه برشی روشن نیست. میز و بوفه‌های چوبی که شیشه‌ها باید داخل آن نصب شود، گوشه‌ای

دیگر روی هم سوار شده‌اند و صاحب کارگاه که مردی میان‌سال است توضیح می‌دهد که کارشان

چند ماهی می‌شود که راکد شده و این واژه را بارها در صحبت‌هایش تکرار می‌کند: «شاید بیش

از ۲۵ سال است کارگاه دارم و هیچ‌وقت وضعیتم مثل حالا نبوده، شش کارگرم به دو نفر رسیده

و همه آنها از ایران رفتند. در دو ماه اخیر چهار نفرشان به افغانستان برگشتند. کارگرایم کم شده

و به همان اندازه هم کار کم شد. مشتری‌های من رنگ‌کار و نجارند، نیروی آنها هم در این مدت

کم شده و وقتی کار آنها به مشکل خورد، مستقیم بر روی کار ما هم اثر گذاشت. الان بیشتر این

کارگاه‌ها دنبال کارگر ایرانی‌اند اما نیرویی برای جذب نیست و من هم شرایطم مثل بقیه همکاران

است. خیلی از مشتری‌های من از کارگاه‌های بود که افغانستانی‌ها آن را می‌گرداندند، ولی آنها یا

کارگاه را جمع کردند و به افغانستان رفتند یا در حال جمع‌کردن کارند. برای همین در این بازار خیلی

ضرر کردیم. اثر این روزها به نظر، تا دو ماه دیگر خود را نشان می‌دهد. وقتی که همین جنس‌ها

در فروشگاه با قیمت نجومی به فروش برسد. در آن صورت واقعا فقط قشر خاصی می‌تواند این

انجاس را بخرد. دو سال قبل در همین کارگاه ماهی چهار هزار متر شیشه خالی می‌کردیم، روی

آن کار می‌کردیم و برای مشتری ارسال می‌کردیم که الان به هزار متر در ماه رسیده است. یعنی ا

اسفند ماه این عدد به زیر ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. در این منطقه تعداد کارگاه‌های

ایرانی که همین کارها را انجام دهند و ما با آنها کار کنیم، کم است. بیشتر آنها افغانستانی بودند که

حالا تعداد آنها هم خیلی کم شده است. دیگر نجار افغانستانی وجود ندارد تا این کارها را تحویل

ما دهد. این وضعیت از حالا به بعد قیمت نیروی کار را هم افزایش خواهد داد، چون بازار کمبود

نیرو دارد. دیگر کسی زیر ۳۰ تا ۴۰ میلیون تومان کار نمی‌کند. مگر آنکه افغانستانی‌هایی که رفتند

دوباره با مدرک قانونی وارد ایران شوند. کارگاه‌ها را راه بیندارند و مشغول کار شوند که این هم به

زمان نیاز دارد. البته نیروهایی که به افغانستان رفتند هم می‌گفتند آن‌قدر سفارت شلوغ است که

برای گرفتن پاسپورت و برگشت به ایران کسی جوابشان را نمی‌دهد».

کارگرهای ماهری رفتند

دیوارهای این کارگاه آهنگری با مجسمه‌های فلزی و آهنی تزئین شده است. علامت عزاداری ۱۲ تیفه به دیوار بزرگی تکیه داده شده که صاحب این کارگاه با ظرافت روی هر تیفه را طراحی کرده است. تمام دستگاه‌های کارگاه خاموش است و مرد با چهره‌ای درهم و کلافه از این روزهای کارش می‌گوید که عوامل مختلفی شرایط را برایش سخت‌تر کرده است: «۲۰ سال است این کارگاه را دارم. الان بیشتر روزها در ساعت‌های طولانی برق منطقه می‌رود و این موضوع کاسی‌ها را فلج کرده است. از طرف دیگر اخراج نیروهای افغانستانی هم همه چیز را بدتر کرده. ما کارگر رنگ‌کار خامی داشتیم که رنگ کوره‌ای می‌زد و در همین چند هفته اخیر به افغانستان برگشت. ما فلج شدیم چون دیگر کسی نیست تا این کارها را انجام دهد. نیروی افغانستانی دیگری داشتم که هر کار می‌گفتم انجام می‌داد، در همین مدت، پنج بار او را دستگیر کردند و الان از ترسش در باغی سمت دماوند مانده و بیرون نمی‌آید تا دوباره دستگیر نشود. این بنده خدا هم مدارک دارد ولی موقع دستگیری کسی کاری ندارد تو مدارک داری یا نه. الان اگر بگویم به کارگاه بیاید یا با هم برای نصب و تحویل وارد تهران شویم، ایست و بازرسی دوباره او را می‌گیرد. بنابراین دیگر نمی‌توان با این نیرو کار کرد. خوبی این نیروها این بود که هیچ‌کدام دزد نبودند و از این رو می‌شد به آنها اعتماد کرد. امیدوارم کم‌کم کارهای نیروی ایرانی جای آنها را پر کند. چون کار خوابیده. وقتی من کار ندارم یعنی بیش از صد شغل دیگر کار ندارد چون کار من وابسته به کار دیگران است.

در بین صحبت‌هایش میله‌های بلندی را نشان می‌دهد که شاسی‌های اتاقک سیار است. توضیح

می‌دهد که روز قبل خودش به‌نتهایی همه را اندازه زده و پیک‌پیک جوش داده است: «همه کارها

را خودم به‌تنهایی انجام می‌دهم. ولی چند نیروی ماهر افغانستانی برای من کار می‌کردند که

مهارت آنها را کمتر کسی دارد. امیدوارم به‌زودی جای آنها را افراد دیگر در بازار پر کنند».

سفارش مشتری قبول نمی‌کنم، چون نیرو ندارم

تکه‌های بزرگ و کوچک چوب همه جای این کارگاه دیده می‌شود. براده‌های قهوه‌ای چوب

کامل روی زمین را پوشانده و تعدادی میز و ویرنه‌هایی بدون رنگ کنار هم ردیف شده است. اینجا

کارگاه نجاری است. صاحب آن مرد میان‌سال افغانستانی است که بیش از ۳۰ سال در ایران کار

کرده و به شکل قانونی کارگاه دارد. حالا بسیاری از همکارانش از ایران رفتند یا در حال تحویل

کارگاه و سفارش‌های مشتری هستند تا به افغانستان بروند. کاسی او هم مانند دیگر کارگاه‌ها در

یک وضعیت مشابه قرار گرفته است:

خبرهای روز

آسیب جنگ به ۳۶ مدرسه

ایستنا: وزیر آموزش و پرورش از تهیه ویژه‌نامه جنگ ۱۲روزه برای تمام مقاطع تحصیلی خبر داد. علیرضا کاظمی که در یک برنامه تلویزیونی صحت می‌کرد، گفت: «به ۳۶ مدرسه که در ۱۶ استان درگیر بودند آسیب وارد شده است که تقریبا تمام مدارس تعمیر و بازسازی شده‌اند و روند عادی خود را دنبال می‌کنند». او با بیان اینکه نگاه به آینده در سه سناریو طراحی شده است، افزود: «شرایط را به گونه‌ای پیش‌بینی کردیم که ممکن است برخی استان‌ها درگیر باشند، برخی استان‌ها شرایط عادی داشته باشند، طبیعتا در استان‌هایی که شرایط عادی باشد به دلیل تفویض اختیاراتی که انجام خواهیم داد در اختیار خود استان‌ها قرار خواهیم داد تا به هر شکلی که می‌توانند و اگر می‌توانند به صورت حضوری مدارس را باز نگه دارند. در مدارس درگیر، سناریوهای دیگری طراحی شده است». او در ادامه به کمبود معلم اشاره کرد و افزود: «آموزش و پرورش همیشه کمبود معلم دارد و باید ما داشته باشد و باید درصدی را با حق‌التدریس تأمین کنیم. همین الان ۱۵ درصد کلاس‌ها را با با حق‌التدریس نیروهای شاغل، بازنشسته و آزاد پر کرده‌ایم». او ادامه داد: «حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ هزار معلم برای سال تحصیلی آینده کم داریم که طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده برای جذب معلم در سال جدید نسبت به سال گذشته حدود ۲۰ درصد مثبت شده است. کمبود مدرسه نیز نداریم و همه دانش‌آموزان در مدرسه حضور دارند اما در فضای استاندارد آموزشی و دستیابی به سرانه استاندارد طبق سند تحول بنیادین، به ازای هر دانش‌آموز تقریبا ۸.۱ مترمربع باید فضای آموزشی داشته باشیم که الان میانگین ۵.۴ است که فاصله زیادی است و برنامه ششم تکلیفی داده تا بتوانیم به ۶.۱ برسیم که برای این عدد به ۱۴ میلیون مترمربع فضا نیاز داریم».

آگاهی ۶۰درصد مبتلایان HIV از ابتلا

ایستنا: سرپرست دفتر نمایندگی توسعه سازمان ملل متحد در ایران در تشریح خدمات سازمان بهزیستی طی ۴۵ سال فعالیت این سازمان، گفت: «حتی در بحبوحه تنش‌های منطقه‌ای، خدمات سازمان بهزیستی متوقف نشد. این فقط تا‌آور نیست، بلکه تعهد به خدمت عمومی در بالاترین شکل آن است». آیشانی مداانگنودا در آیین واگذاری موبایل‌ون‌های کاهش آسیب و مانور خودروهای اوزراسا اجتماعی گفت: «بیش از ۶۰ درصد از جمعیت‌های برخطر توسط سازمان بهزیستی در سال گذشته بسته‌های پیشگیری دریافت کرده‌اند. تقریبا بخش درخورتوجهی از خدمات ارائه‌شده در زمینه HIV در ایران توسط سازمان بهزیستی انجام شده است و در بیش از ۹۰ درصد از افراد تحت درمان، بار ویروس به حداقل رسیده است».

کاهش ۵۰درصدی جرائم در جنگ ۱۲روزه

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ از دستگیری ۱۲۴ سارق و ۱۲ مالخ‌طری ۲۴ ساعت گذشته خبر داد و گفت: «در روزهای جنگ ۱۲روزه، میزان وقوع جرم ۵۰ درصد کاهش یافت». علی ولی‌پور گودزی در حاشیه اجرای طرح دستگیری سارقان گفت: «همکارانم در ۲۴ ساعت موفق به دستگیری ۱۲۴ سارق حرفه‌ای و ۱۲ مالخ‌ر شدند. در تحقیقات انجام‌شده، این سارقان به سرقت‌های متعدد